

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۲۸/۵۱۱۰ رده بندی کنگره: ب ۲۱/۷۴۵۰

تبدیل جامعه مدنی به جامعه مدنی جهانی

با مذاقه در تحول مطالعات علوم سیاسی

فرهنگ حاجی زاده

پژوهشگر و مولف کتب حقوقی

چکیده

مفهوم جامعه مدنی از اصطلاح لاتین *civilis societas* گرفته شده و در ابتدایه شرایط زندگی در جامعه ی متمدن اطلاق می شد که آن جامعه به اندازه ی پیشرفته بود که می توانست دارای قواعد حقوقی مخصوص به خود به نام *jus civile* باشد. برخلاف جامعه ی مدنی در کشورهای لیبرال، جامعه ی مدنی جهانی قطع نظر از سلطه ی دولتهای دارای حاکمیت و رژیم های بین المللی استقرار می یابد. جامعه ی مدنی جهانی از افراد و گروههایی در قالب اجتماعات و مؤسسات اختیاری بدون در نظر گرفتن هویتشان به عنوان شهروندان کشور خاص و فراتر از قلمرو سیاسی و عمومی اجتماعات ملی ساخته می شود. مجموعه ها و گروه بندی های داوطلبانه جامعه ی مدنی جهانی شامل سازمانهای مذهبی، نهادهای خصوصی بازرگانی و سازمانهای غیر دولتی است. جامعه مدنی وقتی در برابر دولت یا جامعه سیاسی قرار می گیرد معنا و مفهوم دیگری پیدا می کند. در ادبیات سیاسی امروز هم بیشتر همین معنا مورد توجه است. در این جا، جامعه مدنی از جایی شروع می شود که محدوده قدرت سیاسی در آنجا به پایان می رسد و مرز دیگر جامعه مدنی حوزه امور خصوصی است. به عبارت دیگر هر چه خارج از حیطه شمول دولت قرار بگیرد و در قلمرو خصوصی اشخاص نباشد در محدوده جامعه مدنی قرار می گیرد. این برداشت از جامعه مدنی، محصول دوره های بعد از دولتهای مطلقه است. با این اوصاف در این مقاله قصد داریم به تبدیل جامعه مدنی به جامعه مدنی جهانی با مذاقه در تحول مطالعات علوم سیاسی بپردازیم.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، پیشرفت جهانی، علوم سیاسی، جهانی شدن، حاکمیت دولت



بخش اول: بررسی و شناخت جهانی شدن

جهانی شدن چونان فرایندی تدریجی و پایدار توصیف می شود که از گذشته ای دور یا نزدیک آغاز و هنوز هم ادامه دارد، با این تفاوت که هر چه بر عمر آن افزوده می شود، شتاب و گستره ی آن هم بسیار افزایش می یابد. به بیان دیگر، گرچه اکثر نظریه پردازان، جدید بودن فرایند جهانی شدن را نمی پذیرند و تاریخی دست کم چندین ده ساله برای آن در نظر می گیرند، ولی بر سر تشدید بسیار چشم گیر آن در دهه های اخیر اتفاق نظر دارند و حتی عقیده دارند که نسل های آینده این فرایند را به صورتی گسترده تر و پر شتاب تر تجربه خواهند کرد. تأکید بر افزایش بی سابقه ی ارتباطات و برخوردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ویژگی دیگر اکثر تعریف های جهانی شدن است. تقریباً در همه ی آثار مربوط به جهانی شدن، حجم بسیار زیاد ارتباطات در سطوح و عرصه های مختلف جامعه ی جهانی ویژگی بخش فرایند مورد نظر عنوان شده است. این ارتباطات در برخی موارد آگاهانه و ارادی هستند و در مواردی دیگر ناآگاهانه، غیر ارادی و گریز ناپذیر. برقرارکنندگان چنین ارتباط های پر شمار و گسترده هم شاید افراد، گروه ها، نهادها و دولت ها باشند. درباره ی تعریف مورد نظر نکاتی را باید بیان کرد. تعریف عرضه شده در واقع مبتنی بر تعاریف و دیدگاه های چند نظریه پرداز برجسته ی جهانی شدن است. محور بحث دیوید هاروی از جهان معاصر، مفهوم فشردگی زمانی / فضایی است؛ گیدنز پیامدهای اجتماعی ای فشردگی را بررسی می کند؛ رابرتسن عنصر آگاهی را نقطه ی عطفی در فرایند طولانی مدت جهانی شدن می داند و مارتین آبرو هم جهانی شدن را شکل گیری یک جامعه ی جهانی در «عصر جهانی» به شمار می آورد.

نکته ی مهمی که تأکید بر فشردگی فضا و زمان یا به عبارتی نابودی فضا توسط زمان است که بر جنبه های مادی و عوامل زمینه ساز و تسهیل کننده ی فرایند جهانی شدن دلالت دارد. فن آوری ها و امکانات ارتباطی و پیشرفت های شگفتی آور در این زمینه، از این لحاظ جایگاهی بس رفیع دارند و در اکثر نظریه ها و آثار مربوط به جهانی شدن مورد بررسی و تأکید قرار می گیرند. این عوامل تسهیل کننده و شتاب بخش از آن رو اهمیتی مضاعف دارند که فرایند جهانی شدن در دهه های اخیر را از تاریخ نسبتاً طولانی جهانی شدن متمایز می کنند.

بخش دوم: نگاهی به ابعاد جهانی شدن

فرایند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه ی فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می کنند. در حوزه ی فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می رود. انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم تحولی در تکنولوژی تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه ی دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحولی در تکنولوژی توزیع و ارتباط ایجاد کرد. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولاتی اساسی در حوزه ی ارتباط، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. تکنولوژی اطلاعاتی شامل شبکه های اطلاعاتی کامپیوتری، کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی را به شیوه ای انقلابی و بی سابقه دگرگون ساخته است. تحول مشابهی از لحاظ سرعت انجام مراودات و بازرگانی بین المللی رخ داده و تکنولوژی ماهواره ای موجب ظهور رسانه های الکترونیکی در سطح جهانی شده است. در نتیجه ی این تحولات، فاصله ی مکانی و جغرافیایی معنای خود را از دست می دهد و حوزه ی عمومی مشترکی در سطح جهانی پدیدار می شود که همگان به نحو فزاینده ای به مسایل و موضوعات آن علاقه مند می گردند. این همان چیزی است که برخی از نویسندگان آن را «دهکده جهانی الکترونیکی» نامیده اند (نش، ۱۳۸۹: ۱۱). در حوزه ی اقتصاد، به تبع تحولات فنی مذکور، تغییرات بی سابقه ای رخ نموده است. جهانی شدن اقتصاد، امکان اجرای اقتصاد کینزی را منتفی ساخته است. دیگر فرایندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی نمی توانند تابع ساز و کارهای داخلی و تصمیم گیری های دولت ها باشند. در نتیجه، کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی معنای خود را به نحو فزاینده ای از دست می دهد و عناصر اصلی سیاست های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می شوند. امروزه توفیق اقتصادی در داخل، به معنی توفیق در کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای بین المللی است که به نحو فزاینده ای بر دانش، اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته متکی می شوند. همچنین قدرت شرکت های چند ملیتی یا فراملی افزایش چشمگیری یافته است. بودجه ی این گونه شرکت ها و نگاه ها از بودجه ی بسیاری از دولت های ملی بیشتر است. بسیاری از این شرکت ها «بی دولت» هستند، یعنی به هیچ دولت ملی واحد یا بازار واحدی وابستگی ندارند. در سایه ی امکانات و منابع مالی و تکنولوژیک این شرکت ها تقسیم کار بین المللی جدیدی شکل گرفته است و کل جهان به بازار و میدان عملکرد آنها تبدیل شده است. طبعاً نگاه ها و



شرکت های فراملی به نحو فزاینده ای از قید محدودیت های حقوقی _سیاسی قوانین ملی رهایی می یابند و عرصه ی حقوق بین المللی گسترش بی سابقه ای می یابد. چون مرزهای ملی دیگر چندان به مفهوم و معنای مرزهای فعالیت اقتصادی نیستند، دیگر نمی توان به درستی از بازار ملی سخن گفت. گسترش اقتصاد جهانی بدین سان توانایی سیاسی دولت های ملی را در امر کنترل و اداره ی امور اقتصادی خود محدود می سازد. از لحاظ سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت های ملی و ماهیت نظام بین المللی رخ نموده است. به عبارت دیگر، عرصه های تصمیم گیری سیاسی بر فراز دولت های ملی در سطح جهانی رو به گسترش بوده است. سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین المللی شده اند که قدرت تصمیم گیری در سطح جهانی دارند. افزایش اقتدار این گونه نهادهای جهانی تا حدی نتیجه ی پیدایش مسائل عمده ی جهانی، مانند لایه ی ازن و گرم شدن جهان، افزایش جمعیت، مسایل زیست محیطی و غیره است. دیگر دولت های ملی به خودی خود نمی تواند حریفی برای برخورد با چنین مسایل حیاتی جهانی باشند. در نتیجه، استقلال عمل سازمان های بین المللی در حوزه ی تصمیم گیری رو به افزایش بوده است. در مقابل، استقلال عمل بسیاری از دولت ها در کشورهای در حال توسعه به ویژه به واسطه ی برنامه های تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول، محدود شده است. از سوی دیگر، توسعه ی حقوق بین المللی محدودیت هایی برای آزادی عمل سنتی دولت ها در عرصه ی بین المللی ایجاد می کند. به عنوان نمونه، اینک در پرتو کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های سیاسی، امکان اجرای حقوق بین المللی به طور دسته جمعی وجود دارد. به طور کلی در نتیجه ی فرایند جهانی شدن، ویژگی های اصلی دولت ملی در حال زوال است. برخی از نویسندگان این ویژگی ها را در سیاست گذاری داخلی، خودمختاری، شکل حکومت و مشروعیت داخلی یافته اند. با جهانی شدن اقتصاد امکان مدیریت کینزی اقتصاد به شیوه ی قدیم هر چه محدودتر می شود و تصمیم گیری داخلی در مقابل فرایندهای جهانی اقتصاد، کارآمدی خود را از دست می دهد. همچنین با گسترش اختیارات سازمان های بین المللی، خودمختاری دولت ها در عمل محدود می گردد. از لحاظ شکل حکومت نیز فرایند دموکراتیزاسیون، به عنوان جزئی از فرایند جهانی شدن، دست کم ظواهر دموکراسی را در همه جا گسترش می دهد. بالاخره

حکومت ها دیگر نمی توانند به سهولت به مبانی مشروعیت دیگری جز قانون گرایی و اقتدار قانونی، آن هم به مفهومی منطبق با قانون گرایی در سطح جهان، دست یازند. تعداد دموکراسی ها تنها در دهه ی ۱۹۸۰ به دو برابر افزایش یافت. با انتقال برخی از اختیارات دولت های ملی به واحدهای سیاسی بزرگتر، مثل جامعه ی اروپا، پیمان های منطقه ای و سازمان های مالی جهانی، نوعی بروکراسی جهانی در حال تکوین است (نش، ۱۳۸۹: ۱۳).

بخش سوم: بررسی و تبیین جهانی شدن و بحران های سیاست

کنجکاوی انسان نسبت به محیط اطراف خود همواره دو سلسله امور را در کانون توجه او قرار داده و به گسترش طول، عرض و عمق معارف افزوده است: یکی پدیده ها و امور عالم برای درک چگونگی و چرایی آنها و دیگری روشها و قواعدی که کمک می کنند تا تغییرات محیط را در جهت امنیت، رفاه و سعادت خود مورد بهره برداری قرار دهد. ما معمولاً در شناخت پدیده های محیط با سه سطح از معرفت سر و کار داریم: در مرتبه ی اول معرفت حسی که آگاهی و کنجکاوی سطحی ما را نسبت به امور ملموس، کثیر و جزئی افزایش می دهد. در مرتبه ی دوم معرفت علمی به کمک ما می آید و علم به کلیات مربوط به دسته ی معینی از امور از آن حاصل می شود. در مرتبه ی سوم معرفت فلسفی مطرح است که دانش ما را نسبت به نتیجه ی کلی تری که از طریق تجمع و تکاثر معلومات حاصل از علوم به دست آمده، سامان می دهد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). اکنون در پایان این کنجکاوی ساده نسبت به جهان و مقوله ی جهانی شدن سیاست، این پرسش مطرح است که آیا معرفت حاصل از نظریه ها و تحلیلها، الگوها و پارادایم ها چه اندازه توانسته عطش آگاهی و حس کنجکاوی ما را نسبت به آینده سیراب کند؟ آیا آینده را باید در امتداد تک خطی گذشته جستجو کرد و یا باید در انتظار تغییرات و تحولات انقلابی غیر قابل پیش بینی بود، به نظر می رسد ما با یک بحران معرفت شناختی و روش شناختی مواجه هستیم. هنوز پس از قرنهای اندیشه ورزی و نظریه پردازی، شناخت ما از تأثیر تقابل پدیده های جهان در عرصه های مختلف و میزان ظرفیت و توانایی انسان برای تفسیر، پیش بینی و کنترل رخدادها بسیار ابتدایی است. انقلاب ارتباطات در جهان بی رمز امروزی نه تنها دغدغه های روزمره ی انسان را کاهش نداده، که به بحران اعتماد و هویت و ناپردباری در جوامع دامن زده و مشروعیت حکومتها را زیر سؤال



برده است. رویکردها و رهیافت های مختلف و متنوعی که تاکنون کوشیده اند پدیده ی جهانی شدن را در یک قالب نظری عام و فراگیر قابل فهم و درک کنند، هنوز از به دست دادن یک تفسیر و تبیین منطقی و واقع بینانه فاصله دارند. تنها چیزی که می توان با اطمینان ادعا کرد، وجود بحران عمیق ساخت شکن در ابعاد سطوح مختلف مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جهان است که آثار و ظواهر آن هر از گاهی در برخی مناطق متجلی می شود. بحران معمولاً یک نشانه است و مانند تب در بدن بیمار از وجود عارضه ای پنهانی و درونی خبر می دهد. تجویز هرگونه درمانی قبل از شناخت درد ممکن است اوضاع را وخیم تر کند. اما ابزارهای معرفتی و نظری که امروزه ما در دست داریم آنچنان پراکنده، متنوع و گسترده است که کمک شایانی به تشخیص درد نمی کند. هر مکتب و نحله ی فکری از منظر خاص خود به اوضاع می نگرد؛ چپ های نو و کهنه گرایان، محافظه کاران، بنیادگرایان، واقع گرایان، آرمان گرایان، ساخت گرایان، عمل گرایان و ... بیشترین انتقادات به جهانی شدن و نظریه های جدید نظام جهانی از درون خود غرب که مدعی اصلی قضیه است بیرون آمده است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

بخش چهارم: ایجاد نوظهور جامعه ی مدنی جهانی

بند اول: ایده جامعه ی مدنی

ارنست گلنر^۱ معتقد است: «جامعه ی مدنی، قبل از همه بخشی از جامعه ای است که در آن دولت وجود ندارد، بلکه دولت یک امر فرعی و طفیلی است». از میان اندیشه های متفاوت اروپایی درباره جوامع مدنی دو نظریه مفهومی ارایه گردیده است. اولین نظر در سنت هابس و پوفندورف بر آن است که ماهیت خصمانه ی بشری که درون و بین ملتها در حالت طبیعی سازماندهی شده، مستلزم این است که دولت به منظور نیل به یک جامعه ی مدنی بر مخاصمات طبیعی و خودپسندانه ی شهروندانش نظارت داشته باشد تا در آن جامعه افراد بتوانند آزادانه به تشکیل اجتماعات مبادرت ورزند و مبادلات و معاملات تجاری، کالایی و اندیشه ای داشته باشند. همچنین اعتقادات متعارض را تحمل کنند و نسبت به آنها شکیبایی به

^۱ Ernest gellner

خرج دهند. دومین مفهوم برجسته از جامعه ی مدنی اندیشه ی لاک بود که در یک اثر سکولار، حتی رواقی، به وسیله بنیانگذاران روشنگری اسکاتلندی همچون هابسون بازاندیشی و احیاء شد. این جهت گیری اندیشه ای، سنت باستانی قابل استناد از یونانی ها تا سیسرو را منعکس می کرد که برابری و تساوی شهروندان براساس قانون، محور جامعه ی مدنی بود (کریستنسن، ۱۳۷۷: ۴). اینکه همه اشخاص سزاوار و شایسته ی جامعه ی مدنی اند، پذیرفته شده بود. جامعه ای که برای تضمین حکومت قابل دسترس مردم به منظور تأمین خدمات عمومی و مشترک و آن گونه که اخیراً مدیسون اضافه کرده، برای جلوگیری از انحراف و فساد قدرت ناشی از دروغ و تزویر یا منفعت طلبی، ضروری می نماید.

بند دوم: تغییر معنای جامعه ی مدنی

جامعه ی مدنی مفهومی مدرن است اگر چه همچون همه ایده ها و نظریه های بزرگ سیاسی به ارسطو بر می گردد. در نزد متفکران متقدم تفاوتی بین جامعه مدنی و دولت وجود نداشت و جامعه مدنی ویژگی دولت هایی بود که مبتنی بر قرارداد اجتماعی بودند و دولت های آنها بر اساس قانون و اصول برابر بین شهروندان و حتی قانونگذار بنا شده بود و قرارداد اجتماعی موافقت نامه ای بود بین اعضای افراد و اجتماع. این مفهوم که جامعه ی مدنی مستقل از دولت است و با آن فاصله دارد تا قرن نوزدهم قابل فهم نبود. برای اولین بار هگل بود که جامعه ی مدنی را واسطه بین حیطه ی خصوصی خانواده ها و دولتی که افراد آن عضو نهادها و مؤسساتی هستند که قادرند خود را با اعضا جهانی سازگار کنند تعریف نمود. برای هگل جامعه ی مدنی هنگامی دست یافتنی بود که حیطه و قلمرو عرصه خصوصی افراد با هر خصوصیات و استعداد و احساسات جهت رشد و نمو شخص حفظ شود. بدینسان تعریف هگل از جامعه ی مدنی شامل اقتصاد هم می شد و توسط مارکس و انگلس پیگیری شد. تعریف جدیدتری از جامعه ی مدنی در قرن بیستم به منصفه ظهور رسید که از محدوده ی تنگ خانواده و دولت فراتر می رفت و حوزه های فرهنگ و ایدئولوژی و مناظره های سیاسی را در بر می گرفت. تغییر معانی جامعه ی مدنی بیانگر آن است که راه های مختلف و دوره های مختلف مؤلف تعاریف مختلفی هستند اما بر اساس تعریف ما جامعه ی مدنی فرایندی است مبتنی بر بحث و جدل یا توافق افراد با مراکز سیاسی و اقتصادی و همچنین تشکیل آزادانه تشکل ها، احزاب و اتحادیه هایی که افراد قادر به فعالیت آشکار و آزاد باشند.



بنابراین در دوره مدرن هدف اساسی از جامعه ی مدنی تأمین حقوق مدنی و آزادی و رهایی از ترس بود. به همین دلیل جامعه ی مدنی به معنای جایگزینی قانون به جای اجبار فیزیکی تعبیر می شد. در قرن نوزدهم جامعه ی مدنی با طبقه بورژوازی مرتبط بود و در قرن بیستم با حرکت های کارگری و بحث اقتصاد و آزادی اجتماعی، از اینرو جامعه ی مدنی آینده ی خوبی نداشت. نه تنها همه ی این تعاریف یک هسته مشترک از معنا داشت بلکه همه ی تصورات آنها درباره ی جامعه ی مدنی بیشتر به مثابه یک پیمان داخلی و منطقه ای و غیر قابل تفکیک از دولت محلی بود.

بند سوم: احیاء جامعه ی مدنی (بازتعریف جامعه مدنی)

مفهوم جامعه ی مدنی، اگر چه سابقه ای دراز در اندیشه ی سیاسی دارد و تحولات سیاسی و نظری زیادی را از سر گذرانده است، ولی امروزه بیانگر نیازهای سیاسی و اجتماعی جوامع بشری برای بازسازی روابط میان جامعه و حکومت به شیوه ای دموکراتیک است. منظور از «جامعه ی مدنی» جامعه ی است که مدیریت آن، به جای روابط سلسله مراتبی و از بالا به پایین، بر همکاری و مشارکت نیروهای اصلی جامعه _ یعنی بخش های دولتی، عمومی، خصوصی و مردمی _ استوار است. ویژگی اصلی جامعه ی مدنی کاهش نقش انحصاری حاکمیت دولت و افزایش نقش سایر نهاد ها، انجمن ها، سازمانها و تشکل های بخش خصوصی و غیر دولتی است. به همین دلیل جامعه ی مدنی پیوندی درونی با فرایندهای دموکراسی، مشارکت، حوزه ی عمومی، شهروندی و حکومت محلی دارد (مهدیزاده، ۱۳۸۶: ۲۶). اقتدارگرایی که امکان وجود هر نوع جامعه مدنی را نفی می کند ویرانگر و تباه کننده ی حیات عمومی و خصوصی است و اطلاعات را از طریق تبلیغات، سانسور و ایجاد موانع، کنترل می کند. به موازات از رونق افتادن اقتدارگرایی، به رغم اینکه روزگاری نهادهای مدنی غیرفعال را احیاء می کرد، در جوامع معاصر بعد از جنگ سرد، در تقابل با صلاحدید و اختیارات دولتها قرار دارد. یورگن هابرماس فیلسوف اجتماعی اروپا، این احیاء و نوسازی جامعه ی مدنی را در جهت تفکر دوتوکویل، تعریف و تبیین می کند. هابرماس در کتاب خود تحت عنوان «در میان واقعیت ها و هنجارها»، فصل کاملی را به «جامعه ی مدنی و حوزه عمومی سیاست» اختصاص می دهد، و نظریه اش را در باب گفتمان ارتباطی و اهمیت تبادل نظر و گفتگوی عمومی و مدنی در نهادهای تحت کنترل دولت بیشتر توسعه می دهد:

«جامعه ی مدنی مشتمل بر مؤسسات، نهادها و جنبش های کم و بیش خودجوش در حال ظهوری است که خو کرده اند به این که چگونه مسایل اجتماعی در حوزه ی زندگی خصوصی طنین انداز می شود و چنین تعاملات و واکنش هایی را در شکل تفصیلی و بسط یافته ای به حوزه نفوذ عمومی انتقال دهند. اساس جامعه ی مدنی، چارچوب و نظامی از مؤسسات و اجتماعات است که گفتمان حل مسائل ناظر بر مشکلات منافع عمومی را درون شبکه ای از حوزه های عمومی سازماندهی شده نهادینه می کند» بطور کلی جامعه ی مدنی در شکل پیشرفته ی خود بیانگر سطح بالای تکامل ساختار سیاسی جامعه در شرایط دنیای معاصر است که تضادهای میان دولت و جامع را، از یک سو و تضادهای میان طبقات و نیروهای اجتماعی را، از طرف دیگر به حداقل می رساند و باعث افزایش همکاری و انسجام اجتماعی می شود. به نظر گیدنز نیز، هیچ گونه مرز دایمی بین دولت و جامعه ی مدنی وجود ندارد. بسته به شرایط گاه لازم است که دولت بیشتر به عرصه ی مدنی کشانده شود و گاه عقب نشینی کند. دولت و جامعه ی مدنی باید در مشارکت با یکدیگر عمل کنند و هر کدام به تسهیل کار آن دیگری بپردازند، ولی در عین حال به عنوان نوعی عامل کنترل نسبت به دیگری عمل کنند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۹).

بند چهارم: ایجاد جامعه ی مدنی جهانی

دولت دارای حاکمیت، موجد قدرت و اقتدار در جامعه است و می تواند ولو در چارچوب اجتماع دولتهایی که ایجاد و شناسایی شده اند، در جامعه مدنی جهانی مشارکت داشته باشند. مع هذا جامعه ی مدنی جهانی، نباید با جامعه ی بین المللی دولتهای دارای حاکمیت اشتباه شود. جامعه ی بین المللی دولت _ملتها در حوزه ی عمومی توازن قدرت و منافع عمل می کند که نظریه های روابط بین الملل به توضیح آن پرداخته اند. جامعه ی مدنی جهانی در حوزه ی ارزشهای فرهنگی آزاد و رفاه و خیر مشترک در بعدی فراتر از مرزبندیها و حوزه های سیاسی کار می کند. چنین مفهوم گسترده و وسیعی از جامعه ی مدنی جهانی، منحصرأ یک ایده غربی نیست. سرچشمه ی اروپایی هم ندارد. اگر بررسی شود که چگونه تمدنها و فرهنگهای بزرگ با حکام و دولتها در همه جوامع همزیستی داشته اند (کم و بیش از رهگذر علم، عرف، سنت و مذهب همگون شده اند) لزومی ندارد نتیجه گیری شود که جامعه ی مدنی از میراث حقوق طبیعی و قرون وسطی به عنوان محدودیتی بر مطلق گرایی و به وسیله ی پیمانهای اجتماعی خلق و



ابداع شده است و باید تنها به سنت سیاسی لیبرال ارجاع داده شود. در تمدنهای چین و عرب و فرهنگهای هند و آفریقا به رغم شکل ظاهر فرمان حاکم، زندگی و حیات جمعی، روحی و اجتماعی افراد ادامه دارد. در هر اعتراض جدی به نظریه ی اقتدارگرایانه ی دولت، دو استدلال ایدئولوژیکی موازی در جهت جامعه ی مدنی جهانی، یکی راستگرایانه و دیگری چپگرایانه وجود دارد. هر دو با اتخاذ موضع قوی در راستای آزادی اجتماعات انسانی و آزادی بیان برای همه در حمایت از نهادهای غیر متمرکز آزاد از نفوذ و سلطه ی بی قید و شرط دولت، تسلط دولتهای دارای حاکمیت بر جامعه ی جهانی را مورد حمله قرار می دهند. این مواضع بر دو گروه از پر نفوذترین و مؤثرترین نیروهای شکل دهنده ی جامعه ی مدنی جهانی دلالت دارد؛ از راست محض که خواهان سرمایه داری فراملی آزاد، سرمایه گذاری بازار آزاد و بورس و مبادله بدون موانع تجاری است تا چپ ناب که درخواستهای جهانی ناظر بر وسیعترین برنامه ی حقوق بشر بین المللی از جمله توزیع مجدد امتیازات اجتماعی دارد. به نظر می رسد این دو قطب مخالف در جامعه ی مدنی جهانی که همیشه با هم در تضاد و تنش اند، اغلب مانعاً الجمعند اما به گونه ای تناقض آمیز دارای یک نقطه اشتراکند. هر کدام از آنها از طریق دستگاه های اداری، بویژه محاکمشان برای اجرای قراردادهای، حفظ اموال و تضمین آزادیهای اساسی اجتماعی و حق انتخاب انسانها، نیازمند حمایت حقوقی حکومتها و رژیم ها هستند. انتظار می رود همه حکومت ها و رژیم ها برای تضمین این حقوق بنیادی همکاری کنند. کرامت انسانی و تعاملات و مبادلات آزاد و یا سرمایه گذاری در جامعه ی مدنی جهانی بدون نظام های حقوقی ملی و بین المللی مشروع و معتبر و قابل اعتمادی که در آن مشارکت کنندگان بتوانند حداقل اعتماد را در ازاء حمایت داشته باشند، محقق نمی شود و ارتقا نمی یابد. نهادهای جامعه ی مدنی جهانی در همه سطوح جامعه برای تقویت اقتصاد، رفاه و احترام به کرامت و حیثیت انسانی به الگوهای ملی شده رفتار تصمیم گیرندگان خصوصی و عمومی وابسته هستند. یکی از راهکارها و الگوهای ملی شده، حقوق بین الملل است. حقوق بین الملل با میانجیگری و وساطت بین اجتماع سیاسی و دولتهای دارای حاکمیت و نهادهای جدیدالتأسیس جامعه ی مدنی، این انتظارات را از طریق عملکرد دولتها و توافقات بین المللی تثبیت می کند.



نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی پژوهش حاضر باید گفت جامعه ی مدنی به عنوان ایده آل دموکراسی لیبرال عبارت است از حوزه ی نهادهای، سازمان ها، انجمن ها و افراد خصوصی که به وسیله ی دخالت دولت محافظت می گردد ولیکن خارج از حوزه ی دخالت دولت است. در جامعه جهانی امروزی یک جامعه مدنی جهانی قدرتمند در حال شکل گیری است که نهادهای آن را سازمانهای غیر دولتی جهانی تشکیل می دهند. با در نظر گرفتن روابط و همکاری نزدیک و مکمل بین سازمانهای غیر دولتی و سازمانهای غیر دولتی جهانی باید گفت که برونداد یکی، درونداد دیگری است. در واقع نمی توان در مورد یکی بدون در نظر گرفتن دیگری سخن به میان آورد. به هر صورت در این مقاله نشان دادیم که چگونه پدیده ی جدیدی تحت عنوان «جامعه ی مدنی جهانی» در سطحی گسترده و عمیق در حال تکوین و توسعه است. جهانی شدن به ویژه رشد انبوه گستر، شدت، سرعت و حوزه ی تعامل های برون مرزی با افزایش متناظر در توانایی اعمال کردن کنترل سیاسی بر ای دنیای پیچیده همراه نبوده است. اینکه چگونه به اینجا رسیدیم، پاسخ کوتاه این است که در رویارویی با دگرگونی های عملی در قدرت اقتصادی و سیاسی، نقص مشترکی در بازسازی نظریه ی سیاسی و تغییر شکل نهادهای ساسی ما متناسب با گستره ی چشمگیر این واقعیت جدید وجود داشته است. در حالی که به یک نظام دموکراتیک و کارآمد از حکومت جهانی در قرن جدید نیاز داریم، گرفتار نظام حکومت چند جانبه ی ناکارآمد هستیم. در این شرایط از جمله پیشنهاداتی که می توان در جهت پیشرفت سیاسی در رویارویی با جهانی شدن مطرح کرد می توان به مواردی چون تأمین حقوق به وسیله ی تعیین تعهدات، مشارکت دادن بازیگران غیر دولتی در حکومت، توزیع مجدد مسئولیت ها، فراهم کردن دموکراسی انتخابی نوین، برقراری چندگانگی قدرت ها، گسترش نهادهای پاسخگویی، پاسداری از منشور تعهدات و تجدید سازمان بخش های شرکتی و شهروندی اشاره کرد.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آرنه، هانا (۱۳۸۸)، میان گذشته و آینده، ترجمه ی سعید مقدم، تهران: اختران.
- آرون، ریمون (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه ی باقر پرهام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- استوری، جان (۱۳۸۸)، جهانی شدن و فرهنگ عامه، ترجمه ی حسین پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، جهانی شدن، چالش ها و نا امنی ها، ترجمه ی داوود کیانی، تهران: ابرار معاصر.
- باتامور، تام (۱۳۶۶)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ی منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات کیهان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، دولت و جامعه ی مدنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بنت، اندی (۱۳۸۷)، فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- تارو، لستر (۱۳۸۶)، برندگان و بازندگان جهانی شدن، ترجمه ی مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه ی محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

- توحید فام، محمد (۱۳۸۱)، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: انتشارات روزنه.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱)، چالش های فرهنگی در عصر جهانی شدن، تهران: انتشارات روزنه.
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، جامعه ی مدنی و دولت، ترجمه ی فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: مرکز.
- دال، رابرت (۱۳۷۹)، درباره ی دموکراسی، ترجمه ی حسن فشارکی، تهران: انتشارات شیرازه.
- دلانتی، ژرار (۱۳۸۸)، جهان وطن گرایی و خشونت، ترجمه ی مازیار اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: آگه.
- سیف زاده، حسین (۱۳۹۰)، مبانی دانش سیاست در نظم نوین، تهران: میزان.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه ی مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۹۱)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: انتشارات آشیان.
- فروند، ژولین (۱۳۶۸)، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه ی عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.



- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۸)، بحران جامعه ی مدرن: زوال فرهنگ و اخلاق در فرایند نوگرایی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۱)، پایان سیاست و واپسین اسطوره، تهران، قومس.
- کوهن، تامس (۱۳۶۹)، ساختار انقلاب های علمی، ترجمه ی احمد آرام، تهران: سروش.
- کوینتین، آنتونی (۱۳۷۱)، فلسفه ی سیاسی، ترجمه ی مرتضی اسدی، تهران: انتشارات الهدی.
- گری، جان (۱۳۸۱)، لیبرالیسم، ترجمه ی محمد ساوجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: چاپ اکسیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه ی منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، چشم اندازهای جهانی، ترجمه ی محمدرضا جلایی پور، تهران: طرح نو.
- لاکومب، روژه (۱۳۸۲)، بحران دموکراسی، ترجمه ی نور علی تابنده، تهران: نشر باغ نو.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه ی امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲)، انسان تک ساحتی، ترجمه ی محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.

- مانهایم، یارول و ریچ، ریچارد (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی، ترجمه ی لایلا سازگار، تهران: نشر مرکز.
- مولر، کلاوس (۱۳۸۴)، حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی شدن، ترجمه ی لطفعلی سمینو، تهران: اختران.
- نش، کیت (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه ی محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه ی عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- والرشیتین، امانوئل (۱۳۷۷)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه ی پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

ب) مقالات

- اخوان زنجان، داریوش (۱۳۷۷)، «جامعه ی مدنی و جامعه ی مدنی جهانی»، نشریه ی اطلاعات سیاسی_اقتصادی، شماره ی ۱۲۷ و ۱۲۸.
- جوشکون، وهاب (۱۳۸۳)، «دولت ملی در عصر جهانی شدن»، ترجمه ی سید اصغر سید ترابی، نشریه ی فرهنگ و هنر؛ چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ی ۱۲.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، «تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی کشورها»، نشریه ی اطلاعات سیاسی_اقتصادی، شماره ی ۲۶۷ و ۲۶۸.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۲)، «دموکراسی فراملی: رهیافت‌های مطرح و افق‌های فراسو»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ی ۲.



- کالدور، ماری (۱۳۸۴)، «نظریه ی جامعه ی مدنی جهانی»، ترجمه ی منصور پرنودی، نشریه ی زیربار، سال نهم، شماره ی ۵۶ و ۵۷.
- کریستنسن، گوردن (۱۳۷۷)، «جامعه ی مدنی جهانی و حاکمیت حقوق بین الملل»، ترجمه ی حسین شریفی طراز کوهی، نشریه ی راهبرد، شماره ی ۱۵ و ۱۶.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، «زوال دولت محوری»، نشریه ی کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ی ۴۷ و ۴۸.

ج) منابع انگلیسی

- Atiyah, P.S (۱۹۹۵), *Law and Modern Society*, Oxford University Press.
- Breck, U (۱۹۹۲), *Risk Society*, London: Routledge.
- Berlin, L (۱۹۸۴), *Four Essays on Liberty*, Oxford: Oxford University press.
- Beyer, P (۱۹۹۴), *Religion and Globalization*, London: Sage.
- Clark, I (۱۹۹۷), *Globalization and Fragmentation*, Oxford: Oxford University press.
- De Jouvenel, Bertrand (۱۹۹۳), *On Power*, Indianapolis IN: Liberty Fund.
- Giddense, A (۱۹۹۰), *The Consequences of Moderniy*, Cambridge: Polity Press.
- Giddense, A (۱۹۹۱), *Moderniy and Self Identity*, Cambridge: Polity Press.



- Holton, R (۱۹۹۸), *Globalization and The Nation- State*, London: McMillan.
- Leftwich, A (۱۹۸۴), *What is Politics*, Oxford: Basil Blackwell.
- Morrice, david (۱۹۹۶), *Philosophy, Science and Ideology in Political Thought*, London: Macmillan Press Ltd.
- Rosenau, J (۱۹۹۰), *Turbulence in World Politics*, Princeton: Princeton Univesity Press.
- Thompson, M., Grendstad, G. and Selle Per (۱۹۹۹), *Cultural Theory as Political Science*, London: Routledge.
- Toal, G (۱۹۹), *De- Territorialised Threats and Global Dangers*, In D. Newman (ed) *Boundaries, Territory And Postmodernity*, London: Frank Cass.
- Tomlinson, John (۱۹۹۹), *Globalization and Culture*, Cambridge, Polity Press.



موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند



پنجمین همایش علمی - پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش
کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

مدیر اجرایی همایش
دکتر شهلا رضایی

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
(در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خاتم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)


Academia.edu
California-San Francisco


PBIN.com
Sponsored And Indexed


Scientific Information Database


Directory of Research Journals Indexing
ICI WORLD of JOURNALS


Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

پنجمین همایش علمی - پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام (۱۴۰۱) موسسه قانون یار، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی - فرهنگیان، آموزش و پرورش و ...